

ارتباط اسماء الهی با محتوای آیات در سوره آل عمران

سید عبدالرسول حسینی زاده*

سید ابراهیم مرتضوی**

چکیده

مقاله حاضر به بررسی ارتباط اسماء الهی با محتوای آیات در سوره آل عمران در ذیل آیات مختوم به دو اسم «رحمن و رحیم»، «حی و قیوم»، «عزیز و حکیم»، «غفور و رحیم»، «سمیع و علیم»، «عزیز و ذواتنقام» و «واسع و علیم» پرداخته است. با نظر داشت توقیفی بودن ترتیب و نظم کلمات در قالب آیات قرآن و نیز تنظیم آیات در درون سوره‌ها، ارتباط و همخوانی اسماء الهی با مضامین آیات امری انکارناپذیر است. این ارتباط به چند صورت نمود یافته است که عبارتند از: «ارتباط با خود آیه»، «پیوند با آیه قبل یا آیه بعد»، «ارتباط با دو آیه قبل و بعد» و «ارتباط با محتوای کلی چند آیه». در سه مورد نخست، ممکن است ارتباط با صدر، میانه و ذیل آیات برقرار باشد و در مورد «ارتباط با محتوای کلی چند آیه»، نفی الوهیت از غیر خداوند که مهم‌ترین مسئله دینی است، در سوره آل عمران مطرح شده است و اسماء حی، قیوم، عزیز و حکیم با آن پیوند خورده است.

واژگان کلیدی

آیات مختوم به دو اسم، اسماء الهی، سوره آل عمران، ارتباط درونی آیات.

hosseiny43@yahoo.com

si.mortazavi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۵

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

**. دانشجوی دکتری دانشگاه اراک (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲

طرح مسئله

بنابر اتفاق دانشمندان علوم قرآنی، تنظیم کلمات الهی در قالب آیات قرآن و نیز تنظیم آیات در درون سوره‌ها توقیفی بوده است. اسماء الهی نیز که یکی از این کلمات است از این قاعده مستثنی نیست. با توجه به نکته مزبور، این سوال مطرح می‌شود که میان آیات و اسماء الهی مذکور در پایان آنها چه ارتباطی وجود دارد؟ از آنجا که این مسئله را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی کرد، ذکر این نکته لازم است که این مقاله با نگاهی تفسیری به آن می‌پردازد و ارتباط اسماء الهی با مضامین آیات را در سوره آل عمران تنها در آیاتی که دو اسم در پایان آنها ذکر شده است، مورد بررسی قرار می‌دهد و برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله از بررسی آیاتی که یک اسم در پایان آنها آمده است، صرف نظر می‌شود.

یک. رحمن و رحیم

بسم الله الرحمن الرحيم

- وجه ارتباط صفت رحمت با نزول قرآن: روشن و آشکار است که صفت رحمت الهی، آغازگر تمام سوره‌های قرآن است. درباره ارتباط این صفت با نزول قرآن، نکات ذیل قابل بیان است:

۱. ارسال رسل و انزال کتب آسمانی که به مسئله هدایت بشر پیوند می‌خورد، مقتضی صفت رحمت است. (خویی، بی تا: ۴۳۹)

۲. با توجه به آیه شریفه «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف / ۱۵۶) هر چیزی تحت پوشش رحمت خداوندی است، نزول قرآن نیز - که نعمت عظیمی برای مردم است - از این نکته مستثنی نیست، چنان که در حدیثی این مطلب، با تعبیر «سبقت رحمتی غضبی» بازگو شده است. (بهایی، ۱۴۰۵: ۳۶۲)

۳. قرآن برای هدایت مردم و تعالیم آن نیز برای عمل نمودن و کمال یافتن انسان نزول یافته است. بنابراین نزول قرآن با این صفت ممکن است دستوری برای مؤمنان باشد تا آغازگر قول و فعلشان باشد. افزون بر مطلب مزبور و عمل به فرامین وحی، ابتدا به صفت رحمت، قول و فعل انسان را از مظاهر رحمت خداوند، و زوال ناپذیر خواهد نمود. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۸)

- وجه ارتباط، تقدیم و تأخیر دو اسم مزبور: دو اسم رحمن و رحیم از یکسو نقش متمم و مکمل بودن را برای همدیگر ایفا می‌کنند و از سوی دیگر، در تقدیم و تأخیر این دو اسم، نکته‌ای نهفته است. آیت‌الله خویی در این باره می‌نویسد:

اگرچه شکل «رحمان» دال بر وسعت و عمومیت رحمت است، اما دلالت نمی‌کند که این صفت لازمه ذات است. به همین دلیل، اسم رحیم را بعد از آن ذکر نمود

تا به معنای مزبور؛ یعنی لازمه ذات بودن صفت رحمت، نیز دلالت و اشاره کرده باشد. (خویی، بی تا: ۴۳۹)

توجیه دیگری که در این باره ذکر کرده‌اند این است که «رحمان آمادگی و تمامیت ذات باری برای افاضه کمال به نحو مطلق است، ولی رحیم عبارت است از همان رحمت فعلیه که مصداق پیدا می‌کند و به مخاطب قابل، افاضه می‌شود. بنابراین نکته آوردن هر دو اسم در مورد قرآن شاید این است که این قرآن مظهر هر دو صفت است». (حائری، ۱۳۷۴: ۶۸)

دو. حی و قیوم

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ. (آل عمران / ۲)

- **نفی الوهیت عیسی:** آیات آغازین سوره آل عمران - که هشتاد و چند آیه را دربر می‌گیرد - در شأن هیئت نجرانی نازل شده است. (بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۶۹۶) مباحثه پیامبر اسلام ﷺ با این هیئت، از مسلمات تاریخ به‌شمار می‌رود، همچنان که در آیه ۶۱ این سوره نیز به آن اشاره شده است. نزاع این هیئت نجرانی با مسلمانان در باره الوهیت عیسی ﷺ و نبوت حضرت خاتم ﷺ بود و اسماء ذکر شده در آیه شریفه، به مسئله مزبور پیوند می‌خورد. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲ / ۱۶۹) با این بیان که: «خداوند زنده‌ای است که نمی‌میرد در حالی که عیسی ﷺ وفات یافت و او قیومی است که دائماً بر حق قیومیت خود قائم است، حال آنکه عیسی ﷺ از دنیا رفت». (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۷۴)

- **نفی تثلیث:** دو اسم مذکور با نفی مسئله تثلیث ارتباط دارد و ذکر آنها نیز به همین علت است، چنان که فخر رازی آمدن این دو اسم را، جامع تمامی دلایل بر باطل بودن گفتار نصارا در تثلیث می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۳۰) مؤلف تفسیر تسنیم نیز به مطلب مزبور اشاره می‌کند و می‌نویسد:

بخش گسترده‌ای از این سوره، احتجاج با مسیحیان معتقد به تثلیث است، به همین جهت سوره با «توحید» و «حی و قیوم» بودن خدای سبحان شروع شده است تا هیچ‌گونه زمینه‌ای برای عقاید انحرافی مانند «ابن الله» دانستن حضرت مسیح ﷺ یا حلول و اتحاد نماند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳ / ۴۸)

- **پیوند اسم قیوم با اسم حی:** میان این دو اسم، یک سلسله مراتب معنایی وجود دارد و «ذکر اسم قیوم بعد از حی اشاره دارد به اینکه قیومیت، مرتبه‌ای ثانوی از حیات است که همان مقام به تحقق رسیدن فعلیت و برپا شدن و مقام قیام برای عمل و ایجاد نمودن و افاضه کردن است بدون اینکه به

غیر نیازی داشته باشد.» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹ / ۳۴۴) به عبارت دیگر صفت حیات و اسم حی، جامع همه صفات و اسمای ذاتی خدا به حساب می‌آید و صفت قیومیت و اسم قیوم، دربر دارنده همه اسماء و صفات فعلی خدا است و از حیات او نشئت می‌گیرد. (همان، ۱۳۸۸: ۱۲ / ۱۱۰)

سه. عزیز و حکیم

۱. آیه ۶ آل عمران

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ * هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ
كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (آل عمران / ۶ - ۵)

- تأکید بر نفی الوهیت عیسی و انحصار آن در خدا؛ دو اسم مزبور را می‌توان مانند آیه پیشین با مسئله نفی الوهیت از عیسی علیه السلام مرتبط ساخت که این ارتباط، پیوند میان این دو اسم با محتوای کلی چند آیه را نمود می‌دهد. با نگاهی محدودتر، دو اسم عزیز و حکیم با خود آیه شریفه و مسئله تصویرگری در رحم پیوند می‌خورد.
با فرض نخست، ارتباط چنین است:

عزیز، به کمال قدرت و حکیم به کمال علم اشاره دارد و این، تقریر مطالب پیشین است؛ اینکه عیسی علیه السلام تا اندازه‌ای از غیب خبر داشت و بر زنده کردن و میراندن در بعضی حالات، قدرت داشت، دلیل بر «إله» بودن او نیست؛ زیرا «إله» باید کمال قدرت را داشته باشد و کسی که کمال قدرت را دارا است، خدای عزیز است؛ همچنین «إله» باید کامل العلم باشد و آن کسی که علم کامل را دارد خدای حکیم است. (رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۳۶)

فرض دوم، اسمای الهی و آیه شریفه را چنین پیوند می‌دهد: «اله دیگری غیر از خدا نیست؛ زیرا فقط او می‌تواند بچه را در رحم تصویرگری کند و به‌خاطر مقام منبع او، هیچ مانعی نمی‌تواند او را از آن چیزی که می‌خواهد در رحم صورتگری کند و بیافریند، جلوگیری نماید. حکیم است؛ یعنی به همان صورتی که استعداد آن چیز اقتضا دارد و بنابر مصالحی که به آن یا به جهان باز می‌گردد به آن، صورت می‌بخشد و خلق می‌کند.» (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۶۹۸)

شاید بتوان گفت: دو اسم عزیز و حکیم، فقط با جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» ارتباط دارد و وجه پیوند جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» با نفی الوهیت از عیسی علیه السلام به خوبی روشن است. نکاتی که در تأیید این امر

می‌توان گفت، موارد ذیل است:

۱. در بعضی از آیات دیگر نیز، دو اسم مزبور بعد از جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» ذکر شده است، بدون اینکه از مضمون این آیه شریفه در آن آیات سخنی به میان آمده باشد.
۲. ظاهراً چنین است که تصویرگری در رحم آن گونه که مورد اراده اوست، بیشتر با اسم قدیر همخوانی دارد، چنان که در معنای قدرت گفته‌اند: «قدرت داشتن عبارت است از قوه‌ای که به سبب آن می‌توان عملی را انجام داده یا ترک کرد؛ یعنی قدرت باید توأم با اختیار باشد.» (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۴ / ۵۱) که جمله «کیف یشاء» دال بر آن است.

- وجه ذکر دو اسم عزیز و حکیم: بنابر فرض نخست، اهل کتاب با اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام در مقابل خدا قرار گرفته، دشمن او محسوب می‌شوند و اینجا است که صفت عزت و حکمت خدا بروز می‌یابد؛ زیرا با توجه به اقوال برخی از مفسران، آیه مزبور با آیات پیش از خود ارتباط دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۸) که در آنها از صاحب انتقام بودن خدا نیز سخن به میان آمده است. در این صورت، وجه ذکر اسماء مزبور روشن می‌شود. توضیح اینکه اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام به خدا زبانی نمی‌رساند؛ زیرا مقام او منیع و عزیز است و از کافران به آیات الهی - که یکی اعتقاد به الوهیت عیسی است - انتقام می‌گیرد؛ یعنی مطابق عملشان به آنها جزا می‌دهد. وجه ذکر حکیم نیز با نکته اخیر روشن می‌شود؛ زیرا یکی از قیود حکیم، قرار دادن هر چیز در موضع خود است.

۲. آیه ۱۸ آل عمران

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

- تأکید بر نفی الوهیت غیر خدا با تکیه بر دو وصف عزت و حکمت: با نظر به اقوال مفسران، ارتباط اسم عزیز با کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» روشن است، هرچند که برخی آن را به همراه اسم حکیم با جمله «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» نیز مرتبط ساخته‌اند. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۴ / ۱۱۷) تفکیک میان جملات در این ارتباط، که جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» را با اسم عزیز و «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» را با اسم حکیم پیوند زده است، دیدگاه دیگر در این زمینه است که ارتباط میان آنها این چنین جلوه می‌یابد: «خدای تعالی عزیز و حکیم است؛ یعنی ذات مقدس او به وحدانیت و عدل توصیف می‌شود؛ یعنی او عزیز است که اله دیگر - با این پندار باطل که اله دیگری وجود دارد - نمی‌تواند بر او غالب شود و حکیم است که در افعالش از عدل عدول نمی‌کند.» (کربلایی، بی‌تا: ۳ / ۱۵۹)

بنابر فرض نخست، ارتباط چنین است: خدا یگانه در عزت است؛ یعنی ساختش مانع از آن است که با وجود شریکی در الوهیت، ذلت شریک داشتن را بپذیرد و نیز او یگانه در حکمت است و ساختش مانع از آن است که اغیار، امر او را در خلق و تدبیر، نقض کنند و یا نظامی را که او در عالم برقرار نموده به تباهی کشانند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۸۳)

۳. آیه ۶۲ آل عمران

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

- **تهدید منکران توحید:** چنان که پیشتر اشاره شد، دو اسم مزبور با نفی الوهیت از غیر خدا - که عیسی علیه السلام در اینجا مراد است - ارتباط دارد. وجه ارتباط دیگری که شاید بتوان در این باره گفت این است که جمله «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ» را واسطه در ارتباط این دو اسم با موضوع دیگر قرار دهیم؛ با این بیان که دو اسم در این مقام، منکرین توحید را تهدید می کند که خدا غالب و مقتدر است و بر عذاب آنها به مقتضای حکمت حکم فرما است؛ (طیب، ۱۳۷۸: ۳ / ۲۳۴) هرچند وجهی که در آیات پیشین ذکر شد، در این مورد نیز معنا می دهد؛ یعنی چون عیسی علیه السلام کمال قدرت و علم را دارا نیست، الوهیت خود به خود از او نفی می شود.

۴. آیه ۱۲۶ آل عمران

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.

- **انحصار یاری در خدای عزیز و حکیم:** ارتباط میان دو اسم مزبور و مسئله نصرت از جانب خدا، آشکار است، چنان که اکثر مفسران به آن اشاره کرده اند (بنگرید به: فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۷۸؛ زمخشری، بی تا: ۴۱۲) یعنی نصرت فقط از جانب خدای عزیز و شکست ناپذیر است و یاری رساندن و خوار نمودن او براساس حکمت و مصلحت انجام می شود. مؤید این دیدگاه، آیات دیگری است که در آنها سخن از نصرت خدا به میان آمده و در پایان آنها دو اسم عزیز و حکیم ذکر شده است (انفال / ۱؛ توبه / ۴۰) در ارتباط اسم عزیز با جمله مزبور - به قرینه آیات دیگر (روم / ۵؛ حج / ۴۰) - جای شکی نیست، اما درباره اسم حکیم، برخی آن را به کل آیه پیوند داده اند. (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۴۰)

چهار. غفور و رحیم

۱. آیه ۳۱ آل عمران

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

- محبت خداوند منشأ مغفرت و رحمت او: در ارتباط غفور و رحیم با آیه مورد بحث، یک وجه این است که آن را با جمله «فَاتَّبِعُونِي» پیوند بزنیم؛ (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲ / ۲۰۷؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳ / ۱۷۳) یعنی غفران و رحمت رحیمیه من شامل حال کسی می‌شود که از پیامبر ﷺ پیروی کند. در وجهی دیگر، ذیل آیه، معلل صدر آن شمرده شده است. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۱۶) ظاهراً مراد از صدر آیه در وجه مزبور، همان جمله «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» باشد، چنان‌که مفسران دیگر به آن اشاره کرده‌اند، (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۳؛ مراغی، بی‌تا: ۳ / ۱۴۰) هرچند اگر مراد از آن را فقط جمله «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ» بدانیم، ارتباط مزبور درست است؛ زیرا با توجه به احادیث، در معنای «حب» اطاعت نیز نهفته است، (بنگرید به: قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۰۰) چنان‌که از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما أحب الله عز و جل من عصاه؛ مُحِبُّ خدای نیست، کسی که او را معصیت می‌کند.» (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۸۹) آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «هل الدين إلا الحب»، سپس آیه مورد بحث را قرائت کردند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۲۶) برخی از مفسران نیز به رابطه عمیق میان حب و اطاعت اشاره کرده‌اند. (بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۲۲) بنابراین ارتباط مزبور چنین است: کسی که با طاعت او و پیروی از رسولش، به او حب بورزد، مشمول غفران و رحمت رحیمیه‌اش می‌گردد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۲۸) ظاهراً دیدگاه مصطفوی نسبت به اقوال فوق ترجیح دارد؛ وی می‌نویسد: «ذکر دو اسم غفور و رحیم برای اشاره به همان دو صفت محبت و رحمت خدای متعال و صفت مغفرت او است»؛ (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۴ / ۱۵۹) یعنی خدا با جمله «يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»، پاسخ طاعت آنها را می‌دهد و دو اسم غفور و رحیم، مؤید و مؤکد جمله مزبور است.

برخی وجه دیگری را ذکر کرده، نوشته‌اند: «خداوند غفور و رحیم است نسبت به کسی که با نصارا دوستی بورزد و از عیسی بن مریم پیروی کند.» (بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۲۳) آنچه که در نقد این دیدگاه می‌توان گفت، نکات ذیل است: ۱. مفسر مزبور هیچ دلیلی برای دیدگاه خویش ارائه نداده است. ۲. برخی از سبب نزول‌هایی که برای آیه مزبور ذکر شده، در تضاد با نظر وی است. در اسباب نزول واحدی آمده است: «این آیه درباره نصارای نجران نازل گردید. آنگاه که آنان گفتند: ما مسیح را

به خاطر حب به خداوند و بزرگداشت او، تعظیم می کنیم و می پرستیم. پس خدا این آیه را در رد آنان نازل نمود». (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۰۶)

- **وجه ارتباط غفور با رحیم:** طبق بیان علامه طباطبایی، صفت غفران، نقش خدمتگزاری صفت رحمت را ایفا می کند؛ یعنی اسم غفور، دایره شمول افرادی را که تحت رحمت خدا قرار می گیرند، بیشتر می کند و موانعی را که نمی گذارد رحمت خدایی شامل افراد شود، برطرف می کند و با از بین رفتن موانع، صفت رحمت جلوه گری بیشتری می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۴۶۴) چنان که از آیه شریفه استفاده می شود منظور از موانع، گناهان هستند که سبب دور شدن رحمت رحیمیه خدا از انسان می شوند. نکته دیگری که برخی در وجه تقدیم غفور بر رحیم به آن اشاره کرده اند، این است که تقدیم غفور بر رحیم با طبع همخوانی بیشتری دارد؛ زیرا مغفرت سلامت و رحمت غنیمت است و سلامت قبل از غنیمت درخواست می شود. (ابن قیم، ۱۴۲۷: ۲۲۶)

۲. آیه ۸۹ آل عمران

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ
الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ
الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ *
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

- **فراگیری رحمت و مغفرت الهی بر گناهکاران تائب:** دو اسم غفور و رحیم، نه فقط با صدر آیه بلکه با تمام آیه پیوند می خورد؛ یعنی مغفرت و رحمت خدا در مواردی است که گناه و معصیت اثر خارجی مانند اضلال دیگران، تحریف احکام الهی، تضييع اموال مردم، تجاوز به حقوق و آبروی بندگان خدا پیدا نکرده باشد و در صورت تأثیر خارجی، لازم است که آنها را اصلاح کرده، تا شامل غفران و رحمت خدا شود. (بنگرید به: مصطفوی، ۱۳۸۰: ۴ / ۳۲۴؛ حسینی، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۵۲۶)

- **علت ذکر اسم غفور:** یکی از نکاتی که می توان در این باره گفت، سخن از توبه در آیه شریفه است؛ زیرا چنان که در احادیث نیز آمده است، توبه را به همراه مغفرت ذکر کرده اند (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۳۷؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۰ / ۱۵۲) نکته دیگری که برخی از مفسران به آن اشاره کرده اند، این است که ذکر غفور، حکایت از آن دارد که عقوبت نکردن به خاطر توبه، تفضل از جانب خدا به حساب می آید و بر او واجب نیست. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲ / ۲۶۷)

۳. آیه ۱۲۹ آل عمران

وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

- فراگیری غفران و رحمت خدا بر تائبان و غیر تائبان: دو اسم مزبور به جمله «يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ» پیوند می‌خورد، اما به دلیل اینکه جمله یاد شده - با این توضیح که: خدا هر کس را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند، چون آنچه در آسمان‌ها و زمین است ملک او به حساب می‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۱۳) - با جمله قبل از خود ارتباط دارد، دو اسم شریف به کل آیه مرتبط می‌شود. البته میان تعذیب کردن و دو اسم غفور و رحیم، به ظاهر ارتباطی مشاهده نمی‌شود، چنان که برخی نوشته‌اند: «ذیل آیه، جمله «يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ» را تعلیل می‌کند و «وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ» که در وسط آمده، استثنایی است» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵ / ۳۲۵) اما بنابر معنایی که شیخ طوسی از جمله «وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ»، ارائه داده است، دو اسم مزبور هم به مغفرت موجود در آیه مرتبط می‌شود و هم تعذیب را شامل می‌شود؛ زیرا وی جواز عفو بدون توبه را از جمله «وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ»، برداشت می‌کند و دلیل بر این سخن خود را تعلیق تعذیب به مشیت خدا می‌داند. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۵۸۶) بنابراین آمرزش و رحمت خدا گسترده و فراگیر است و مشروط به مشیتش تائبین و غیر تائبین را دربر می‌گیرد.

پنج. سمیع و علیم

۱. آیه ۳۴ آل عمران

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا
مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

- معیار الهی در برگزیدگی: وجوه مختلفی در ارتباط اسماء مزبور با آیات وجود دارد؛ ارتباط با خود آیه، و آیات قبل و بعد، سه وجهی است که بیان کرده‌اند، اما برخی از مفسران به هیچ یک از ارتباط‌های ذکر شده قائل نیستند بلکه آن را به موضوع دیگری پیوند داده‌اند. اگر فرض نخست؛ یعنی ارتباط با خود آیه را بپذیریم معنا چنین است: خدا می‌داند که برخی از این فرزندان - در دین و پاک بودن - از برخی دیگرند. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۴۴۲)

ارتباط دو اسم مزبور با آیه قبل از آن، معنا را چنین جلوه می‌دهد: خدا سخنان آنان را که از معنویت و باطن ضمیرشان خبر می‌دهد، می‌شنود و دانای به نیت آن است و می‌داند چه کسی

شایستگی اصطفاء را دارد. (الوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۲۸) وجه سوم؛ یعنی ارتباط با آیه بعد، بیانش چنین است: خدا به گفتار و نیت همسر عمران، سمیع و علیم است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۵۵) برخی افزون بر ذکر این وجه، علت آن را نیز قید کرده، نوشته‌اند: «خدا شنید آنگاه که همسر عمران گفت: رب انی نذرت ... و نیت او را می‌دانست و دلیل این سخن، جمله «إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» در آیه بعد است.» (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۰۴ - ۱۰۳)

وجه چهارم، دیدگاه فخر رازی است که می‌نویسد:

یهودیان می‌گفتند ما از فرزندان ابراهیم و از آل عمران و فرزندان و دوستان خدا هستیم و مسیحیان می‌گفتند: مسیح پسر خداست درحالی‌که بعضی از آنان می‌دانستند که این سخن باطل است اما برای اینکه آرامش خاطر به مردم ببخشند به این سخن اصرار می‌ورزیدند. بنابراین گویا خداوند می‌فرماید: خداوند این اقوال باطل شما را می‌شنود و اغراض فاسدی را که با این سخنان دنبال می‌کنید می‌داند و شما را به خاطر آن مجازات می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۰۲)

به نظر وجه دوم بر دیگر وجوه ترجیح دارد و با سیاق سازگارتر است، بنابراین خداوند سخنان آنان را که از نهانشان خبر می‌دهد، می‌شنود و دانا به نیت آنان است و می‌داند چه کسی شایستگی اصطفاء دارد، چنان‌که در آیات مختلف مشاهده می‌شود، در تمامی آنها سمیع بر علیم مقدم شده است. سیوطی علت این تقدیم را از باب تشریف و برتر بودن سمیع بر علیم می‌داند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۶۲۵)

۲. آیه ۱۲۱ آل عمران

وَ إِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (آل عمران / ۱۲۲ - ۱۲۱)

- **علیم بودن خدا نسبت به نیت و سمیع بودنش نسبت به سخن‌ها:** علامه طباطبایی قائل به ارتباط دو اسم مذکور با آیه بعد از آنها است؛ یعنی آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند، خدا به این امر سمیع و علیم بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۷) اما برخی معتقدند که این دو اسم، با مسائل و گفت و شنودهایی که در جنگ اُحُد مطرح گردید، مرتبط است؛ یعنی خدا به آنچه که مؤمنان و منافقان در این جنگ گفتند و آنچه که پیامبر ﷺ به آنان فرمود، سمیع بود و نیت آنها را می‌دانست. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۶ / ۲۸۷) البته بیان علامه طباطبایی را نیز نمی‌توان خالی از دیدگاه اخیر دانست.

- وجه ذکر دو اسم مزبور: در علت اینکه چرا خدا این دو اسم را ذکر کرد، نوشته‌اند:

به خاطر وضع و حال آن روز که استوار بودن و سیطره یافتن را طلب می‌کرد و کارهای پنهانی‌ای که مردم به آن مشغول بودند و اقوالی که در خنثی کردن تصمیمات مؤمنان و مسرور ساختن منافقین گفته می‌شد، دو اسم مزبور را در آیه شریفه ذکر نمود. (موسوی سبزواری، همان)

شش. عزیز و ذو انتقام

نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. (آل عمران / ۴ - ۳)

- عزیز و منتقم بودن خدا در عذاب کافران: درباره پیوند اسم «عزیز» و «ذو انتقام» با آیات، می‌توان سه وجه را بیان کرد. یک وجه این است که دو اسم مزبور را به مضمون کلی چند آیه پیوند بزنیم، چنان که برخی از مفسران، این دو اسم را با مسئله مباحله - که به نوعی، چند آیه از آن سخن می‌گوید - مرتبط ساخته، نوشته‌اند:

آمدن دو اسم عزیز و منتقم برای آن است که داستان مباحله در پیش است و عده‌ای حتی پس از دیدن معجزات روشن، بر کفر و استکبارشان پای می‌فشارند، از این رو فرمود که کافران آیات الهی، گرفتار عذاب شدید خدای عزیز و نفوذناپذیر و انتقام‌گیرنده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳ / ۷۰)

وجه دوم، پیوند این اسماء با مسئله تعدیب است. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۳۱۶؛ طوسی، بی‌تا: ۲ / ۳۹۲) که جمله: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» آن را بیان می‌کند. اگر کافران ذکر شده در آیه را نصارا بدانیم، (رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۳۴) این وجه نیز به وجه نخست باز می‌گردد، اما اگر بنا بر گفتار اکثر مفسران، کفار را عام بدانیم و به نصارا تخصیص نزنیم (همو، ۱۴۰۸: ۴ / ۱۷۰؛ موسوی سبزواری، بی‌تا: ۵ / ۱۵) و یا اینکه نصارا را یکی از مصادیق آن به حساب آوریم، (اندلسی، ۱۴۲۰: ۳ / ۱۸) وجه دومی به حساب می‌آید. وجه سومی که در این رابطه قابل ذکر است، وجهی است که از بیان علامه طباطبایی به دست می‌آید. طبق گفتار ایشان، دو اسم مزبور در ارتباط با جمله: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»، با آیه بعد، پیوند

می خورد و آیه بعد؛ یعنی آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» مکمل معنای دو اسم مذکور به حساب می آید؛ چراکه عزیز و ذو انتقام بودن خدا در تعذیب کفار کفایت نمی کند و ممکن است کفر بعضی از کافران از او مخفی بماند. بنابراین علم خدا و پنهان نبودن هیچ چیز از او - که کفر نیز یکی از آن موارد به شمار می آید - در تعذیب کفار دخیل است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۳)

- وجه تقدیم عزیز بر ذو انتقام: ذکر اسم مقدس عزیز برای این است که عزیز دلالت بر تفوق و برتری و استعلاء و قوت می کند و برای انتقام گرفتن لازم است که شخص عقوبت کننده مقتدر و متفوق باشد. (مصطفوی، بی تا: ۱ / ۷۱)

هفت. واسع و علیم

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.
(آل عمران / ۷۳)

- گسترده‌گی فضل الهی و علم خدا: فضل در جمله «إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» با اسم واسع مرتبط است که این جمله، ماقبل خود را بیان می کند و واسع را به تمام آیه ارتباط می دهد. علیم نیز با ادامه جمله مزبور پیوند می خورد. با این بیان که فضل خدا با عطا کردن به موسی و عیسی علیه السلام و امت آن دو، به اتمام نمی رسد تا براساس گمان و پندار خود بگویید فضل به غیر آن دو داده نمی شود و خدا نسبت به کسی که اهلیت فضل الهی را داشته باشد، داناست و به او عطا می کند، هرچند شما آن را ناخوش داشته باشید. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۷۵)

- علت ذکر اسم واسع: چنان که نوشته اند، مراد از واسع در اینجا واسع الفعل بودن است، (سبزواری، ۱۴۰۹: ۶ / ۷۰) و واسع بودن خدا در فعل به این علت است که بخشش اش کمبودی در او به وجود نمی آورد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۶۵) با توجه به نکته مزبور و ادعای اهل کتاب که در آیه ذکر شده است، وجه ذکر این اسم شریف به خوبی روشن است.

- وجه ارتباط اسم علیم با واسع: وسعت در فعل خدا سبب نمی شود که آن را به هر کسی جاری سازد بلکه باید میان فضل و مُفَضَّلُ علیه از همه ابعاد تناسب وجود داشته باشد که این مسئله، علم مُفَضَّل را می طلبد. (سبزواری، ۱۴۰۹: ۶ / ۷۰)

هشت. غفور و حلیم

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ
لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ. (آل عمران / ۱۵۵)

- حلم خدا نسبت به فراریان از جنگ و عفو و مغفرت آنها: حلیم با صدر آیه شریفه و مسئله فرار نمودن از جنگ ارتباط دارد و غفور با ذیل آیه و عفو کردن خدا نسبت به گریزندگان از جنگ، پیوند می خورد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۳۸) با این بیان که فراریان جنگ مستوجب عقوبت بودند، اما خدا در عقوبت آنان، اعمال شتاب نکرد و غفور بودن او سبب شد قلم عفو بر جرایم آنان کشیده شود. اگر از جمله «وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ» توبه کردن آنها را استنتاج کنیم، چنان که برخی از مفسران گفته اند، (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۳ / ۴۳۲) در این صورت ارتباط مزبور تا حدی درست است؛ یعنی حلم خدا، مهلت توبه را فراهم کرد و وقتی توبه کردند، خدا جنایاتشان را اخذ کرد و پوشاند.

- وجه ترتیب اسماء مزبور: با توجه به اختلاف نظر در تفسیر اسماء مزبور، دیدگاهها در وجه ترتیب آنها نیز مختلف است؛ مصطفوی می نویسد:

ترتیب این سه صفت «عفو، غفران، حلم»، برای این است که در مرتبه اول لازم است از عصیان صرف نظر شود. در مرتبه دوم آثار و لوازم آن پوشانیده شده و محو گردد. پس از این دو مرحله، خدا قهر خود را نادیده می گیرد و با کمال حلم با شخص عاصی معامله می شود. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۵ / ۱۰۷)

وجه دیگری که ذکر می کنند این است که: عفو به معنای «قصد نمودن برای اخذ کردن» است و مغفرت، پوشاندن معنا می دهد و به حسب اعتبار، نتیجه عفو به حساب می آید؛ زیرا پنهان کردن و پوشاندن هر چیزی بعد از اخذ آن است و خدا هم در ابتدا گناه بنده اش را می گیرد و بعد می پوشاند، چنان که آیاتی مانند: «وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفُرْنَا» (بقره / ۲۸۶) بر این نظر صحه می گذارد. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴ / ۷۸) اسم حلیم نیز که به معنای تعجیل نکردن در عقوبت دادن است، با وجه دوم سازگاری دارد.

نتیجه

بررسی ارتباط اسماء الهی با مضامین آیات در سوره آل عمران، روشن می سازد که این ارتباط فقط در آیه ای که اسماء الهی در پایان آن ذکر شده است، محدود نمی شود بلکه ممکن است این ارتباط، با آیه قبل، بعد یا محتوای کل چند آیه نمود پیدا کند. مسئله اصلی آیات آغازین

سوره آل عمران - که نفی الوهیت از حضرت عیسی علیه السلام است - با اسماء حی و قیوم پیوند می خورد و بنابر دیدگاه برخی از مفسران، اسماء عزیز و حکیم نیز با مسئله مزبور - که پیوند با مضمون کلی چند آیه است - در ارتباط است.

در ارتباط اسماء الهی با یک آیه، پیوند با صدر، میانه و ذیل آیه وجود دارد و در بعضی از آیات نیز، جمله‌ای واسطه در معنا قرار می گیرد و ارتباط با تمام یک یا دو آیه برقرار می شود. به طور کلی در این ارتباط، ممکن است رابطه اسماء با صدر، میانه و ذیل آیه خود و یا با آیات قبل و بعد خود، به شکل مستقیم باشد و یا اینکه به صورت غیرمستقیم و با واسطه قرار گرفتن یک جمله میان آنها ارتباط صورت گیرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن عربی، محی الدین محمد، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ابن قیم، محمد بن ابی بکر، ۱۴۲۷ ق، *البدائع فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه.

- اندلسی، ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.

- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.

- بلاغی، محمد جواد، ۱۴۲۰ ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بعثت.

- بهایی، محمد بن حسین، ۱۴۰۵ ق، *مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات*، بیروت، دار الاضواء.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ - ۱۳۸۸، *تسنیم*، قم، اسراء.

- حائری، مرتضی، ۱۳۷۴، «چهل نکته از تفسیر سوره حمد»، *نیئات: ویژه پژوهش های قرآنی*، به کوشش

حسین رضوانی، ش ۸ - ۵، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

- حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.

- خویی، سید ابوالقاسم، بی تا، *البیان فی تفسیر القرآن*، بی جا، بی نا.

ارتباط اسماء الهی با محتوای آیات در سوره آل عمران □ ۱۲۱

- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.

- _____، بی تا، *اساس البلاغة*، بیروت، دار المعرفة.

- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۲۱ ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی.

- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الامالی*، تهران، کتابچی.

- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- _____، ۱۳۸۷، *رسائل توحیدی*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، ترجمه و تحقیق علی شیروانی، قم، بوستان کتاب.

- _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصرخسرو.

- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.

- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.

- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب.

- کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی علمی.

- کربلایی، جواد بن عباس، بی تا، *الانوار الساطعه فی شرح الزیارة الجامعه*، بیروت، اعلمی.

- گنابادی، محمد، ۱۳۷۲، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ترجمه رضا خانی و حشمت‌الله ریاضی، تهران، دانشگاه پیام نور.

- _____، ۱۴۰۸ ق، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.

- مازندرانی، محمد بن صالح بن احمد، ۱۳۸۲ ق، *شرح الکافی*، تهران، المكتبة الاسلامیه.

۱۲۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س ۷، پاییز ۹۵، ش ۲۷

- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۹، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- _____، ۱۳۸۰، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.

- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۰۹ ق، *مواهب الرحمن*، بیروت، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام.

- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *اسباب النزول القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ ق، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه فقیه.

